

ارزیابی نظریه وکالتی و مقایسه آن با نظریه مساوات خواه

عارفه اسلامی^۱*. طاهره شهبازی^۲

^۱ عارفه اسلامی . دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه رئیسی شهری دانشگاه غفعه انتفاعی مازطه روطن afeely2016@yahoo.com

^۲ طاهره شهبازی دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه رئیسی شهری دانشگاه غفعه انتفاعی مازطه روطن T.shahbazi2014@gmail.com

چکیده

برنامه ریزی وکالتی و برنامه ریزی مساوات خواه ، به دلیل خواست مشترک آن دو، در دخالت دادن هرچه بیشتر گروه های محروم جامعه در فرآیند های سیاستگذاری و تصمیم گیری شهری، متراffد هم دانسته اند. تفاوت این دو رویکرد برنامه ریزی در آن است که برنامه ریزی وکالتی با تمرکز ویژه بر گروه های محروم انگاشتی محدودتر از برنامه ریزی مساوات خواه به شمار می رود. برنامه ریزی وکالتی پیشنهاد می کند که گروه های مختلف اجتماعی اجازه داشته باشند طرح ها و برنامه هایی برای توسعه شهر، منطقه یا محله پیشنهاد کنند در حالی که برنامه ریزی مساوات خواه به محتوا و مضمون برنامه ها با هدف افزایش برابری سروکار دارد. در این مقاله با اشاره به سیر تکوینی نظریه های برنامه ریزی شهری، ارتباط رویکرد برنامه ریزی وکالتی پل دیویدوف با رویکرد برنامه ریزی مساوات خواه به عنوان اولین مبانی فکری در زمینه طرح مباحث اجتماعی، فرهنگی در زمینه برنامه ریزی شهری بررسی و مقایسه شود. از آنجایی که سیاست های تخصیص و توزیع منابع در شهرها، توسط برنامه ریزان شهری صورت می گیرد، بنابراین برنامه ریزان شهری، مجریان اصلی اجرای عدالت اجتماعی در شهرها هستند از این رو به مطالعه این دو نظریه پرداخته تا نقش و تاثیر آنها را در برنامه ریزی شهری بررسی کنیم. روش تحقیق در این مقاله به شکل تحلیلی- تفسیری است که از طریق داده های کتابخانه ایی مورد بررسی قرار گرفته است . نتایج این تحقیق نشان می دهد که برنامه ریزی شهری وکالتی و مساوات خواه زمانی می تواند از حالت شعاعی خود فاصله گرفته و به سمت کنش گری حرکت کند که به اصول پذیرش تفاوت ها در جامعه، قدرتمند کردن صدای طبقات پایین در روابط قدرت، دخالت دادن شهر و ندان درهنگام سیاستگذاری برای آینده شهر و همگانی کردن برنامه ریزی شهری، پایبند باشد.

واژه های کلیدی: برنامه ریزی وکالتی ، برنامه ریزی مساوات خواه ، عدالت و برابری ، مشارکت اجتماعی.